

پیرامون نمایش انتخاباتی رژیم در 22 خرداد

جمهوری اسلامی در چنبره تکرار

اسامی نامزدهای تأیید «صلاحیت» شده برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، پیش از هر چیز، نشانگر تکراری بودن نمایشی است که رژیم حاکم در تدارک برگزاری آن در 22 خرداد است. و نه فقط چهره‌ها، بلکه حرفها و وعده‌های آنها نیز، اساساً، بازگویی همان حرفها و حدیثهایی است که، طی دوره‌های اخیر، بارها گفته و شنیده شده است. به رغم دگرگونیهای دامنه‌داری که در ژرفای جامعه جریان داشته و دارد، و با وجود بحرانهای شدیدی که، در عرصه داخلی و بین‌المللی، گریبانگیر حکومت شده، جمهوری اسلامی در چنبره تکرار گرفتار آمده است. این نیز، به نوبه خود، نمود دیگری از فرسودگی و درماندگی رژیم حاکم است.

در شرایط سرکوب و فقدان اپوزیسیون متحد، نیرومند و سراسری که بتواند امیدهای واقعی نسبت به بدیل دمکراتیک و عادلانه برای اکثریت وسیع توده‌ها ایجاد کند، در دوره‌های پیشین رژیم اسلامی هنوز از چنان ظرفیتی برخوردار بود که همراه با استمرار سرکوب و خفقان و ضمن ادامه بساط غارتگریهای خود، با جا به جایی برخی از مهره‌ها و با تغییر پاره‌ای از سیاستهایش، بتواند چهره «جدید»ی از خویش نمایان ساخته و بدین طریق، بعضاً، «تنور»های انتخابات را نیز گرم کند.

پس از پایان جنگ ویرانگر هشت ساله، رفسنجانی میداندار اصلی شده و بر مسند ریاست جمهوری نشست. وی که خود از پیشبرندگان اصلی ادامه جنگ بوده و، به هیچ وجه، چهره‌ای جدید نبود، لکن در شرایط حاکم بعد از جنگ، با جذب بخشی از تکنوکراتها و سرمایه‌داران نوکیسه، و با کنار نهادن بخشی از «خط امامی»ها و حزب‌اللهی‌های قدیمی، زیر لوای «سازندگی» و «رونق اقتصادی» توانست توهماتی را در میان اقشاری از مردم در داخل و در خارج از کشور به وجود آورد. گرچه این توهمات بعداً فروریخت ولی، در هر حال، جمهوری اسلامی توانست با ارائه چهره‌ای متفاوت از خود در آن مقطع به حیات طالمانه خویش ادامه دهد.

در خرداد 1376 نیز، سناریویی مشابه اما با صحنه گردانی و حرفهای دیگر به اجرا درآمد. برای کسانی که ترکیب و تغییرات درونی حکومت

اسلامی را دنبال می‌کردند، محمد خاتمی که دوازده سال عهده‌دار وزارت ارشاد رژیم بوده، چهره تازه‌ای نبود. اما در آن مقطع، در شرایطی که نومی‌دی نسبت به تأثیرگذاری اپوزیسیون دمکراتیک همچنان حاکم بوده و بخشهایی از مردم نیز در پی بهبودی نسبی اوضاع از طریق رخنه در شکاف دعوای درونی حکومتی بودند، حرفها و وعده‌های «سید خندان» راجع به «جامعه مدنی»، «قانونگرایی» و غیره، امیدها و توهمات تازه‌ای پدید آورد که شرکت گسترده در انتخابات دوم خرداد نشانه بارز آن بود. با اینهمه، ناتوانی خاتمی در انجام وعده‌ها و سرخوردگی شدید مردم از اصلاح طلبان حکومتی موجب شد که انتخاب مجدد وی، چهارسال بعد، به نمایش تکراری و کمرنگی تبدیل گردد.

در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، نه پیروان خاتمی و نه کارگزاران رفسنجانی، نتوانستند عناصری جدید با حرفهایی نسبتاً متفاوت، که اندک جاذبه‌ای برای مشارکت بیشتر در انتخابات ایجاد کنند، به صحنه بیاورند. این بار دستجات وابسته به جناح خامنه‌ای، که نامزدها و افراد سرشناس قدیمی آن قبلاً کاملاً بی‌اعتبار شده بودند، تلاش کردند که مهره‌های جدیدی را با عناوین فریبکارانه تازه به میدان آورند. یکی از اینها، محمود احمدی نژاد بود که در تبلیغات انتخاباتی خویش تأکید بسیار روی «دشواریهای اقتصادی» مردم، «مبارزه با فساد اقتصادی» و اجرای «عدالت» داشت. این حرفها، در شرایط حاکم، در کشاندن گروه‌هایی از مردم به پای صندوقهای رأی بی‌تأثیر نبود اگرچه، در واقع، نهایتاً دخالت رهبر، شورای نگهبان و «حزب پادگانی» بود که وی را «برنده» آن انتخابات کرده و بر منصب ریاست جمهوری نشانند.

گماردن احمدی نژاد بر مسند ریاست جمهوری، یک تغییر ظاهری نسبت به دوره‌های پیش را نیز در بر داشت؛ بعد از 24 سال، برای نخستین بار یک غیر روحانی، هرچند که کاملاً مطیع رهبر، در مقام ریاست جمهوری قرار گرفت. اما انتخابات دهمین دوره، از این لحاظ نیز، هیچ تازگی نسبت به دوره قبلی ندارد. جدا از «برنده» نهایی آن، ترکیب معمم و مکلائی نامزدهای این دوره انتخابات هم تفاوت زیادی با دوره‌های پیشین ندارد. از لحاظ شرکت مقامات و عناصر سابق امنیتی و اطلاعاتی به عنوان نامزدهای انتخابات هم، این دوره فرقی با گذشته ندارد. از دوره هفتم به بعد، که با ورود ری شهری، وزیر اسبق اطلاعات، به عرصه انتخابات ریاست جمهوری این طریقه باز و باب شد، همواره کسانی از سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات در این انتخابات نامزد شده‌اند.

آنچه در مورد تکراری شدن نمایش انتخابات ریاست جمهوری مشاهده می‌شود، درباره سایر انتخابات جمهوری اسلامی هم، به درجات مختلف،

صادق است. هرچند که انتخابات مجلس رژیم، به واسطه دخالت مسائل و دعوای محلی و منطقه‌ای، گذشته از منازعات جناحی، در موافقی با تغییر و تعویض چهره‌ها همراه است ولی حرفها و تبلیغات انتخاباتی آنها غالباً کهنه و تکراری است. انتخابات مجلس خبرگان رژیم، که اساساً در برگیرنده مهره‌های ثابت همیشگی است، نمونه بارزی از نمایشهای انتخاباتی تکراری و کاملاً بیگانه با مردم، این حکومت است. تکراری شدن مختصات اصلی و آشکار انتخابات ریاست جمهوری نیز، آن را هرچه بیشتر به سمت انتخاباتی از نوع مجلس خبرگان، سوق میدهد. مروری گذرا بر سوابق و سخنان چهار بازیگر اصلی نمایش انتخاباتی 22 خرداد نیز این نکته را آشکارتر می‌سازد.

احمدی نژاد مکرر، در این دوره انتخابات هم‌کاندیدای اصلی جریان‌ها وابسته به جناح تمامیت خواه است که خود را با عنوان «اصولگرایان» می‌خوانند. لکن وی، بعد از چهارسال احراز ریاست جمهوری و برجای نهادن کارنامه‌ای سیاه در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی، دیگر آن عنصر نسبتاً ناشناخته نیست که ادای «خاکی» یا «مردمی» بودن سلف مکلائی خود رجایی را در بیاورد و از این راه بتواند گروه‌هایی از مردم را بفریبد. در این دوره ریاست کسی که مدعی «مبارزه با مفساد اقتصادی» بود، به یمن درآمدهای سرشار نفتی، بزرگترین دزدیها و چپاولگریها به وقوع پیوسته و می‌پیوندد. در اثر گرانی فزاینده و سیاستهای خانمان برانداز این دولت که وعده «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم» میداد، باقی مانده سفره ناچیز اکثریت خانوارها نیز ربنده میشود.

در این دور انتخابات هم، احمدی نژاد همان وعده‌های انتخاباتی دوره قبل را تجدید می‌کند و، در واقع، برای دفاع از عملکرد دولتش هم چاره‌ای جز تکرار آنها ندارد. دولت وی در صدد بود که با تصویب و اجرای طرح «هدفمند کردن یارانه‌ها» (در واقع، حذف یارانه‌ها) و پرداخت یک یا دو قسط نقدی «یارانه» به خانوارها، به عنوان یک شگرد انتخاباتی، آرای را به سوی خود جلب کند، که به دلیل تداوم کشمکش جناحهای حکومتی در این زمینه، ناکام ماند. با اینهمه، احمدی نژاد در تبلیغات انتخاباتی‌اش باز هم تکرار می‌کند که «ما پیش بینی کرده بودیم... فرض کنیم متوسط 60 هزار تومان، یک خانوار پنج نفری 300 هزار تومان در ماه یارانه می‌گیرد». علاوه بر این، احمدی نژاد این دفعه نیز با طرح شعارهایی از این قبیل که «نیازمند حمایت هیچ حزب و گروهی در انتخابات نیست» و «دولت اسلامی نمی‌تواند وامدار یک گروه، دسته و جناح باشد»، می‌خواهد همان ترفند فریبکارانه «غیرحزبی» و «فراجناحی» بودن خود را به کار گیرد. با توجه به

عملکرد دولت نهم، احمدی نژاد بختی برای پیروزی در این انتخابات غیر دمکراتیک درون «خودی»ها ندارد. ولی با مشاهده کنار کشیدن رقبایی چون لاریجانی و قالیباف از این صحنه و شواهد دیگر، چنین به نظر میرسد که قصد اصلی رهبر، شورای نگهبان، و عمده جریان‌های نظامی و امنیتی دخیل در انتخابات، ابقای وی در پست ریاست جمهوری است. مهدی کروبی، دیگر نامزد دهمین دوره انتخابات است که در دوره قبلی نیز بخت خود را آزموده و حرفهایش را زده است. این بار هم، او به عنوان کاندیدای «اصلاح طلب» و مورد حمایت بخشی از اصلاح طلبان حکومتی وارد صحنه شده و غالباً هم همان وعده و وعیدهای قبلی را بازگو می‌کند. اما وی که از سوی برخی قلم بدستان همچون محمد قوچانی (که بعد از بسته شدن روزنامه «شرق»، حالا سردبیر روزنامه حزب کروبی «اعتماد ملی» شده است) «شیخ اصلاحات» لقب گرفته است، بواقع میانه‌ای با اصلاحات واقعی، حتی در همان حد اصلاحات مورد نظر خاتمی ندارد. وی عنصری میانه باز، مصلحت طلب و شدیداً جاه طلب است که حضور سی‌ساله‌اش در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی نیز آن را به روشنی نشان می‌دهد.

کروبی بیش از پانزده سال مسئول و متصدی «بنیاد شهید» (سومین بنیاد بزرگ بعد از بنیاد مستضعفان و بنیاد آستان قدس رضوی) بوده و طی آن مدت امکانات و شبکه گسترده‌ای برای خود ایجاد کرده و ثروت کلانی به چنگ آورده است. وی در بسیاری از بند و بست‌های درون حکومتی مشارکت داشته و از جمله در ماجرای رسوایی بزرگ شهرام جزایری، 300 میلیون تومان زیر عنوان فریبکارانه «امور ایتم و مساجد»، دریافت کرده است. وی که بعد از تصدی ریاست مجلس سوم، در نتیجه تبانی جفت رفسنجانی-خامنه‌ای، برای مدتی کنار گذاشته شده بود، در فضای سیاسی و اجتماعی بعد از دو خرداد، فرصت یافت که وارد مجلس ششم شده و ریاست آن را هم اشغال کند. اما عملکرد واقعی او در زمان ریاست این مجلس (و نه تنها پذیرش حکم حکومتی و بستن فله‌ای روزنامه‌ها) بیانگر آنست که کروبی، در واقع، به حرفهایی که امروز راجع به «احیا و بسط حقوق شهروندی»، اصلاح قانون اساسی و غیره بر زبان می‌آورد، باور ندارد. او که در مبارزات انتخاباتی دوره قبلی، طرح عوام‌فریبانه پرداخت 50 هزار تومان برای هر نفر را تبلیغ کرده و آراییی هم از این راه کسب نموده بود، این بار هم همان طرح را با عنوان «مردمی کردن اداره»، تولید و توزیع درآمدهای نفتی» مطرح می‌کند که گویا به تأیید اقتصاددانان جریان «کارگزاران» - موتلفین جدید کروبی در این دوره - رسیده است. طبق این طرح «کل سود حاصل از فروش انرژی در داخل به حساب مردم واریز می‌شود که ... به طور متوسط به هر ایرانی بالای 18 سال ماهانه 62

هزار تومان تعلق می‌گیرد». شیخ میانه باز، این بار هم با مردم کم فروشی می‌کند، زیرا که 50 هزار تومان پیشنهادی وی در چهار سال پیش، با احتساب نرخ تورم سالانه 25 درصدی، اکنون بایستی دست کم صد هزار تومان می‌شد!

میرحسین موسوی خامنه، نامزد مورد حمایت «جبهه مشارکت» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و برخی دیگر از دستجات «خودی» در این نمایش انتخاباتی هم، حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، که طی بیست سال گذشته خانه نشین شده و یا در کسوت عضویت «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، ریاست «فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی» و امثال اینها ایفای نقش می‌کرد، با «احساس نگرانی و خطر» نسبت به آینده نظام اسلامی، دگرباره به صحنه آمده تا بخت خود را برای ریاست جمهوری بیازماید. وی که نسبت خویشاوندی هم با سید علی حسینی خامنه‌ای دارد، «آدم» خامنه‌ای نیست، عنوان «رئیس دولت خدمتگزار مورد تأیید امام راحل» را همچنان یدک می‌کشد و موقعیت و حرفه‌ای برای خود دارد. لکن حرفها و وعده‌های موسوی مکرر هم بسیار کهنه و نخ‌نما شده و یا تکرار مکررات است.

موسوی که همواره از عملکرد خود در دوره 8 ساله نخست وزیری - که در کنار رفسنجانی و احمد خمینی یکی از مسئولان و مجریان اصلی سیاستهای رژیم در آن مقطع و از جمله تداوم جنگ ویرانگر بوده - دفاع کرده و در برابر عمده تحولات و تغییرات سالهای بعد نیز یا سکوت نموده و یا پشتیبانی کرده است، ضمن انتقاد کلی از «افراط و تفریط در کارها»، حالا خود را «اصلاح طلبی که دایم به اصول رجوع می‌کند» معرفی می‌نماید. وی در پی «زنده کردن شعارهای اول انقلاب» و احیای «گفتمان امام» و «خط امام» است. موسوی که از پاسخ صریح به کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367 طفره می‌رود، بسیج را همچنان «مدرسه عشق» می‌داند و از جنایاتی که به وسیله بسیجی‌ها، حتی در مورد افراد «خودی»، صورت گرفته هیچ حرفی نمی‌زند. وی که از طرفداران سیاست رشد سریع جمعیت، به منظور ایجاد «ارتش بیست میلیونی» بوده، امروزه در باره صدمات سنگین آن سیاست سخنی نمی‌گوید ... در یک کلام موسوی جز کلی گویی‌ها و حدیثهای کهنه و تکراری، چیزی برای گفتن ندارد و این نیز نشان دیگری از درماندگی برای کسی است که نسبت به بقای نظام مورد علاقه‌اش احساس خطر می‌کند. وی شاید بتواند گروه‌هایی را که حسرت روزگاران گذشته را می‌خورند و یا کسانی را که از گردونه قدرت به حاشیه پرتاب شده‌اند، به سوی خود جلب نماید ولی، در عمل و در صورتی هم که بخت انتخاب در بین «خودی»ها را داشته باشد، نمی‌تواند از سطح یک «تدارکات چی» فراتر رود.

چهارمین کاندیداهای «تأیید» شده، محسن رضایی، هم در واقع چرخ پنجم این نمایش انتخاباتی است، و جدا از این که حضور مکرر و مؤکد فرماندهان سپاه و نهادهای امنیتی را در رقابت برای احراز مقام ریاست جمهوری، گوشزد می‌کند، عملاً هیچ بختی برای «برنده» شدن در این انتخابات ندارد.

چنان که ملاحظه می‌شود، حرفها و وعده‌های بازیگران اصلی انتخابات نمایشی دهمین دوره ریاست جمهوری، بازگویی و تجدید همان مکررات است که تاکنون نه تنها گرهی از معضلات اصلی جامعه نگشوده بلکه، به سهم خود، بر آنها افزوده است. این حرف و حدیثها در حالی تکرار و تکرار می‌شوند که بحرانهای همه جانبه‌ای، و به ویژه بحران پرونده هسته‌ای و مناسبات بین‌المللی و بحران اقتصادی، بیش از پیش تأثیرات و تبعات خسارتبار خود را بر کار و زندگی و آینده اکثریت توده‌های مردم برجای می‌گذارند. هیچ کدام از این نامزدهای «خودی»، هیچ حرف روشن و تازه‌ای درباره چگونگی برخورد با بحران بین‌المللی اتمی ندارند و یا به کلی‌گویی‌های مبهم بسنده می‌کنند. هیچ یک از آنها، غیر از پاره‌ای وعده‌های کلی و یا طرحهای فریبکارانه، راه حل مشخص و عملی برای مقابله با بحران اقتصادی و عوارض خانمان برانداز آن در جامعه ما، نداشته و ندارند. نمایش انتخاباتی رژیم در 22 خرداد، اساساً بیگانه با خواست و نیازهای واقعی مردم و مسائل اساسی جامعه است.